مبانی حجیت قرآن کریم در نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی: معرفت عقل و علم ـ
محمد بیابانی اسکویی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار۱۳۹۴، ص۱۲۲ـ ۱۴۷

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

مبانی حجیت قرآن کریم در نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی: معرفت عقل و علم

محمد بیابانی اسکوئی *

چکیده: در این گفتار، مطالبی از میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳– ۱۳۶۵ ق.) می‌خوانیم. اصفهانی بر این باور است که معرفت خدا و عقل و علم اساس قرآن است. البته مراد معرفت فطری است نه معرفت احاطی. هم چنین عقل را نوری الهی می‌دانید و معنای اصطلاحی فلسفی را برای آن قائل نیست. او علم را نیز از سنخ نور می‌داند نه از سنخ مفاهیم و تصورات. میرزای اصفهانی عقل و علم را مبنای اصلی عقیده به دین و حجیّت قرآن می‌داند.

کلیدواژه‌ها: اصفهانی، میرزا مهدی (۱۳۰۳–۱۳۶۵ ق.)؛ قرآن– حجیّت؛ عقل– حجیّت؛ علم.

*. پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه قم.

مرحوم میرزای اصفهانی درباره قرآن کریم مباحث مختلفی را بیان کرده است. ما برای روشن شدن اصل بحث ایشان در حجیت قرآن به صورت فشرده به مباحث ایشان در زمینهٔ قرآن اشاره کرده و بعد به بحث از حجیت قرآن در نگاه ایشان می‌پردازیم.

۱. قرآن کلام خداست

مرحوم میرزای اصفهانی در آثار خویش تأکید فراوان دارد بر این که قرآن کریم کلام خداست. او در آغاز معارف القرآن می‌نویسد:

> قد ملأ العالم نداء القرآن المجید بأنّه کلام الله، و أن المتکلّم بهذا الکلام یتکلّم بأنّه إله السموات و الأرض و مالکهم و قیّومهم، وتحدّی به أنّه کلام الله الغیر المشابه کلام البشر.[۱]
>
> ندای قرآن کریم عالم را پر کرده است که این کتاب کلام خداست، و گوینده این سخن با عنوان کسی که خدای آسمان‌ها و زمین، ومالک و قیوم آنهاست، با آنها سخن گفته، و با آن وجه که کلام الله است و شباهتی به کلام بشر ندارد، تحدی کرده است.

مرحوم میرزای اصفهانی در این مطلب کوتاه چند مطلب تذکر می‌دهد:

یک: قرآن کلام خدای تعالی است نه سخن رسول خدا ﷺ. پس آنچه از سوی خدای تعالی بر رسول خدا ﷺ نازل شده، کلمات و جملات بوده است نه فقط معانی.

دو: خداوند متعال سخنان مختلف دارد. قرآن سخن خداست از مقام خداوندگاریش به خلق، یعنی سخن کسی که همهٔ آسمان‌ها و زمین را آفریده و همهٔ آنها تحت قیمومیّت اوست و مالکیّت همه خلایق از آنِ اوست. پس خداوند متعال در قرآن کریم با توجه به مقام خداوندگاریش با خلق سخن می‌گوید، و بندگان این کلام الهی

۱. معارف القرآن ص ۱، نسخه صدر زاده.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

را با توجه به این جهت، باید مورد توجه قرار دهند.

سه: چون قرآن کلام خدای تعالی با توجه به مقام خداوندگاریِ او است پس اولاً این سخن او با دیگر سخنان او که با بندگانش دارد، متفاوت خواهد بود. مثلاً این سخن او با احادیث قدسی و با سخن خدای تعالی با پیامبرانش و فرشتگان مقرب درگاهش تفاوت دارد. ثانیاً در این مقام خدای تعالی یگانه است و هیچ شریکی برای او در این مقام وجود ندارد، پس سخن او با توجه به این مقام نیز شباهتی با سخن خلق ندارد.

چهار: ایشان این جهت را در تحدّی قرآن کریم آورده و بدان توجه کرده که بشر نمی‌تواند کلامی نظیرکلام خداوند متعال بیاورد. و با این نکته عقیده دارد که قرآن چون کلام خدا با عنوان خداوندیِ او است، پس احدی نمی‌تواند کلامی به مانند کلام او بیاورد.

این مطلب در تقریرات مرحوم شیخ محمود تولایی (حلبی) به این صورت آمده است:

> فعمدة الكلام فی المقام هو التنبيه على أنّ ذلک الكتاب حجّة الله بنفسه و كلام الإله بذاته. وكونه كلام الله تعالى أمر ضروریّ بديهیّ لا يحتاج إلى فكر و نظر ..... والمقصود فی المقام هو أنّ ذلک الكلمات بهذه التراكيب وتلک الهيئات قد القيت على قلب اشرف الكائنات بعينها، لا أنّ معانيها ألقيت عليه فأكساها بكسوة الألفاظ المتناسبة من عند نفسه.[1]

اصل سخن در مقام، آن است که توجه شود که این کتاب خودش حجت خداست و خودش یعنی با تمام ذاتش کلام خداست. و کلام خدا بودنِ آن ضروری و بدیهی است که نیاز به فکر و نظر ندارد. .... و منظور از کلام الله بودن آن، این است که همین کلمات – با همین ترکیب و همین شکل – به قلب اشرف کائنات عیناً از سوی خدای تعالی القا شده است، نه اینکه معانی آن بر قلب پیامبرﷺ نازل گشته و پیامبرﷺ آن معانی را به لباس الفاظی که مناسب آن معانی است در آورده باشد.

۱. تقریرات حجیه القرآن /۲۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

۲. معرفت خدا، عقل و علم، اساس قرآن

قرآن کلام خداست که انسان را از تاریکی جهل و نادانی و غفلت به سوی آگاهی و دانایی و روشنایی می‌خواند. خدای تعالی پیامبرانش را فرستاده است تا بشر را از خواب غفلت بیرون آورند، آنها را به سوی ربّ الأرباب – خدای خالق متعال – سوق دهند، آنها را به نور حق که مفطور به معرفت او هستند توجه دهند، و گنج‌های پنهان شدهٔ عقل‌ها را برای آنها بیرون آورند، و دانش حقیقی و شناخت صحیح به آنها ارزانی دارند. بشر با چنگ زدن به دانش پیامبران الهی، از نور الهی بهره‌مند می‌شود، بصیرت کامل می‌یابد و با چشمانی باز به سوی حقایق حرکت می‌کند.

مرحوم میرزای اصفهانی در این مورد می‌نویسد:

حیث إنّ القرآن العظیم تذکرة إلی العقل الذي هو حجّة إلهیّه، و یثیر إلی أهل العالم دفائن عقولهم، و تذکرة إلی العلم الحقیقی الذی یعرفه کلّ أحد غافل عنه، و تذکرة أیضا إلی الحق الذّی یعرفه کل مولود بالفطرة، و إلی کمالاته التّی یعرفها به، و بالعلم و العقل ینکشف أبواب العلوم و المعارف والحکم و المواعظ علی جمیع البشر، و بالحقّ الذی یجدونه بفطرتهم؛ یتمکّنون من معرفه الأشیاء بالقوّة الإلهیّه، و یعرفون ربّهم بأسهل طریق و أقربه، ویظهر به صراطه المستقیم، و یستغنون عن التعلیمات البشریّة، فهو رحمة عظیمة من المنّان الکریم. و لهذا وصف الله تعالی کلامه بکونه هدایة و نوراً و حکمة و موعظة و رحمةً.[۱]

قرآن عظیم انسان را توجه می‌دهد به عقل که آن حجّت الهی است، گنج‌های خردهای اهل عالم را برای آنها آشکار می‌سازد، به علم حقیقی که همه کسانی که از آن غافلند می‌شناسند، به خدای تعالی که هر بچه‌ای که از مادر به دنیا می‌آید او را می‌شناسد، به کمالات الهی که انسان آنها را نیز به خود خدا می‌شناسد، به علم و عقل دروازه‌های دانش‌ها و شناخت‌ها و حکمت‌ها و موعظه‌ها برای همه گشوده می‌شود، به حقّ متعال که او را به فطرت خویش می‌یابند و با قوّت الهی به شناخت اشیاء دست می‌یابند و پروردگار شان را به آسان ترین و نزدیکترین راه می‌شناسند. و با

۱. معارف القرآن ص ۶ و ۷ نسخه صدر زاده.

وجود آن، راه راست برایشان آشکار می‌شود و از تعالیم بشری مستغنی می‌شوند. پس قرآن با این ویژگی‌ها رحمت بسیار بزرگ از خداوند منّان کریم است. به همین جهت خدای تعالی کلام خویش را به عنوان هدایت، نور، حکمت، موعظه و رحمت توصیف کرده است.

معرفت فطری خدا یکی از پایه‌های اساسی معارف قرآن

مرحوم میرزای اصفهانی در این جملات، ارتباط قرآن کریم را با شناخت فطری خدا و عقل و علم بیان داشته و یادآور شده است که قرآن، انسان را به محضر خدایی می‌برد که همه انسان‌ها به هنگام دنیا آمدن با معرفت او قدم به این دنیا می‌گذارند و معرفت او را همواره در خود دارند.

ایشان معرفت فطری خدا را یک پایه اساسی معرفت انسان به حقایق دانسته و معتقدند که شناخت حقیقی اشیا و اِشراف به دانش خلقت، تنها در سایهٔ قرب به حق و با توجه به توحید و حرکت در مسیر آن قابل دستیابی است.

او معتقد است معرفت خداوند متعال و معرفت کمالات و اسما و صفات او و معرفت افعال حضرت حق متعال، تنها به تعریف خود خدای تعالی برای انسان حاصل می‌شود و انسان هر اندازه بکوشد که با قوای ادراکی که خداوند متعال به او داده است به خدای تعالی معرفت یابد، امکان ندارد.

همین جمله هم که گفته می‌شود "انسان با قوای ادراکی به او راه ندارد" باز با توجه به معرفت فطری گفته می‌شود نه با تلاش فکری. یعنی اگر خدای تعالی خودش را به همین انسان معرفی نمی‌کرد و انسان شناختی با تعریف خود او از او دریافت نمی‌کرد، حتی سخن گفتن از او برایش معنایی نداشت و هیچ واژه‌ای و هیچ مفهومی نمی‌توانست انسان را به خدا برساند. او معتقد است که انسان بعد از اینکه به دنیا آمد، از این معرفت غافل گردید و به تعبیری خداوند متعال خود را برای او فراموشانده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

خداوند متعال برای این کار خویش، حکمتی خیلی دقیق داشته است و آن توجه دادن خلق به جایگاه پیامبران و اولیای خود علیهم‌السلام می‌باشد.

خدای سبحان خواسته است در این دنیا بندگانش را در سایهٔ دعوت پیامبرانش صلوات الله علیهم به خودش متوجه کرده و به آنان بفهماند که اگر بخواهند به دانش واقعی دست یابند، باید با پیامبران و اولیاء الهی همراهی کنند، ایمان و عبودیت را ارج نهند، حق را پاس دارند و در مقابل آن استکبار نکنند.

مرحوم حاج شیخ محمود تولایی (حلبی) در تقریرات خویش در این زمینه می‌نویسد:

أساس الشریعة الإسلامیّة علی الدعوة إلی ما ذکرنا [من العلم الحقیقی و طریق الوصول الیه] فإنّ مدّعی صاحب الاسلام أنّ معرفة الله لیست بمقدورة للبشر، بل هو صنعه. و لابدّ فی حصولها من تعریفه تعالی نفسه لعباده کی یعرفوه بتعریفه نفسه لهم، فمتی عرّف نفسه لهم یعرفوه به، لا بأنفسهم و لا بعقولهم.

بل صاحب الإسلام بشّر الأنام بأنّ الله تعالی قد عرّف نفسه لعباده من قبل، و لا یحتاج إلی تعریف جدید حادث. فعلی العباد أن لا یوسوسوا فی أنفسهم حتّی یظهر لهم معرفة الله بتعریفه السابق.

فصاحب الإسلام جعل أساس دینه علی الدعوة إلی الفطرة، و جعل معرفة الله من الفطریّات المأخوذ میثاقها فی الذرّ الأوّل ... و صاحب الاسلام دعی الخلق إلی معرفة حقایق الاشیاء بنور الله علماً حضوریّاً شهودیّاً، و جعل طریقها التقوی و التضرّع إلی الله و التسلیم و الانقیاد له و الخضوع لدیه؛ کی یفیض الله معرفة نفسه علی عبده المتّقی الورع و یحمله عن علمه المقدس کی یشاهد بعلم الله و بنور الله حقایق الموجودات من العلویّات إلی السلفیات فی الدنیا و العقبا؛ «لا یزال یتقرب عبدی إلی بالنوافل حتّی کنت سمعه الذّی یسمع به –». الحدیث.

و صاحب الإسلام نهی عن التفکّر فی ذات الله و منع عن التکلّم فیه، أشد النهی و المنع. ونادی بأعلی صوته بأنّه تعالی محتجب عن العقول، فلا یمکن نیله بقوّة الفکر و قدم العقل.... بل نادی بأنّ المعرفة فطریّة، بل الدین کلّه فطریٌّ حنیفٌ سهل.

و بالجملة جعل طریق معرفة الله بذاته و کمالاته و آیات مجده و جلاله و عظمته و معرفة خلفائه و سفرائه و مخلوقاته، حتی نفس النفوس، منحصرة فی العبادة و التقوی فقطّ، فإنّ معرفة الحقّ و الخلقّ کلیهما بالحق؛ وهذه الدعوة هی الدعوة إلی التوحید الخالص، فله دعوة الحقّ حیث جعل معرفة الحق منحصرة بالحق، و معرفة الأشیاء محصورة بنورالحق. و فی تحمّل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

علمه جلّ جلاله: "اتقّوا الله و یعلّمکم الله" أی یفیض العلم علیکم و یحمّلکم إیّاه و یجعلکم حَمَلة علمه.[1]

پایه اساسی شریعت اسلامی بر دعوت به علم حقیقی و راه وصول به آن است. زیرا مدعای صاحب اسلام آن است که معرفت خدا در توان بشر نیست، بلکه معرفت خدا صنع و فعل خداست. در حصول این معرفت راهی نیست جز این که خدا خویش را به بندگانش بشناساند. تا تعریفی از ناحیه خود او به بندگانش نشود، بندگان امکان ندارد او را بشناسند. آنگاه که او خود را به بندگانش معرفی کرد، او را به خود او می‌شناسند نه به خودشان و نه به خردهایشان.

بلکه صاحب اسلام به بشر بشارت داده است که خدای تعالی پیش از این خودش را به بندگانش معرفی کرده است و نیازی به تعریف جدید و حادث وجود ندارد. اینک بر عهدهٔ بندگان است که در خود وسوسه نکنند تا معرفت پیشین خدای تعالی – که به تعریف خود او حاصل شده است – برایشان آشکار شود.

صاحب اسلام اساس و پایهٔ دین خود را به دعوت به فطرت نهاده است و معرفت خدا را از فطریّات قرار داده که پیمان آن در عالم ذرّ اول اخذ شده است....

و صاحب اسلام خلق را با نور خدا به شناخت حقایق اشیا خوانده است؛ شناختی که حضوری و شهودی است و راه آن را تقوای الهی و تضرّع به خدا و تسلیم و انقیاد برای خدا در پیشگاه او قرار داده تا معرفت خود را به بندهٔ پرهیزگارش افاضه می‌کند و او را حامل علم مقدّس خود می‌کند تا با علم خدا و به نور خدا حقایق موجودات را – اعم از موجودات آسمانی و زمینی – در دنیا و آخرت مشاهده کند [چنانکه در حدیث قدسی آمده است:] "بنده‌ام همواره با نافله‌ها به من تقرّب می‌یابد تا آنجا که من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود "تا آخر حدیث".

و صاحب اسلام از تفکر در ذات خدا نهی خیلی اکید و از تکلم در ذات خدا منع اکید نموده است و با صدای رسا ندا می‌کند که خدای تعالی از خردها پوشیده است،

۱. تقریرات حجیّة فتوی الفقیه، خطی، ص۵۳ و ۵۴.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

پس با قوه فکر و قدم خرد، امکان ندارد انسان به معرفت خدا نائل آید.....

بلکه ندا کرده است که معرفت خدا فطری است، بلکه کل دین فطری و راست وآسان است.

خلاصه کلام اینکه خداوند، راه معرفت ذات و کمالات و نشانه‌های مجد و جلال و عظمت خویش را و نیز راه معرفت خلفا و سفیران و مخلوقات خود را حتّی خود نفوس را، منحصر در عبادت و تقوا قرار داده است. پس قطعا معرفت حق و خلق هر دو به خدا برای خلق حاصل می‌شود. و این دعوت، حقیقت دعوت به توحید خالص است. پس دعوت حقّ، از آنِ صاحب شریعت است که معرفت حق را منحصر به خود حق کرده است و معرفت اشیاء را محصور به نور حقّ نموده است.

و در مورد حامل شدن علم الهی، خدای جلیل فرموده است: "از خدا تقوا کنید و خدا تعلیمتان دهد" یعنی علم خویش را به شما افاضه کند و آن را به شما دهد و شما را حامل آن قرار دهد.

پس بندگان اگر بخواهند از نور علم کامل‌تر بهره‌مند شوند، باید به ندای خرد خویش پاسخ مثبت دهند، آن را چراغ راه خویش دارند و از آن جدا نشوند تا در دانش به مراحل بالا دست یابند، در نور الهی مستقّر شوند، و با خدا به خلق بنگرند، با خدا با آنها معامله کنند، هیچگاه از خدا فاصله نگیرند، به هیچ وجه استقلالی به هیچ چیزی قائل نشوند، همه را مخلوق خدا و متقوّم به مشیّت خدای تعالی پیوند زنند و همواره از خدا به خدا پناه برند.

در این زمینه، بحث در آثار میرزای اصفهانی و شاگردان ایشان مطلب فراوان است که در اینجا به همین اندازه اکتفا می‌شود.

عقل و خرد انسانی رکن دوم معارف قرآن

عقل در کنار فطرت و علم، یکی از ارکان مهم معرفت و معارف حقیقی الهی به شمار می‌آید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

مقصود از عقل، نوری الهی است که هر موجودی با بهره‌مندی از آن وظیفه‌مندی خویش را در قبال اشیاء و موجودات اطراف خویش درک می‌کند.

عقل نوری الهی است که با توجه به فطرت توحیدی، خلق را به خضوع و خشوع و اطاعت و انقیاد و افتادگی و تسلیم از احکام ودستورات الهی دعوت کرده و به آنها روشن می‌کند که به این احکام پایبند بوده و از آنها سر نپیچند.

این نور الهی انسان را به پیروی از حقّ و ثبات و استقرار در آن و عدم عبور و تجاوز از حقّ در هر موردی که برایش روشن شد، دستور می‌دهد. نیز، از او می‌خواهد که حتماً بر آن استوار گشته و از آن تجاوز نکند.

این نور الهی انسان را به خوبی‌ها دعوت کرده و از بدی‌ها بر حذر می‌دارد.

این نور الهی زیبایی‌ها و درجات کمالی اشیاء و زشتی و نامرغوب بودن اشیاء را برای انسان در سایهٔ بهره‌مندی از توحید و شناخت حقایق آنها، آشکار می‌سازد. یعنی عقل، نوری است که با توجه به فطرت توحیدی و با توجه به آگاهی که برای انسان از اشیاء داده شده است، او را با ارتباط داشتن با آنها یا قطع ارتباط با آنها و نحوهٔ ارتباط با آنها را برای انسان روشن می‌کند.

اما انسان و هر مخلوق دیگری که روشنگریِ عقلی برایش صورت گرفته است، مجبور به عمل بر طبق آن نیست و آزاد است که مطابق روشنگری و ترغیب و بر حذر داشتن آن رفتار کند یا بر خلاف آن.

مرحوم میرزای اصفهانی معتقد است که عقل به معنای اصطلاحی فلسفی‌اش – که مدرک کلیات است و ادراک آن تنها اختصاص به کلیات دارد – در قرآن کریم به هیچ وجه به این معنا نیست– و فهم هر انسانی با زبان‌های مختلف آنها، از عقل در عربی و مرادفات آن در لغت‌های دیگر، غیر از آن معنایی است که در نگاه فیلسوفان و آثار فلسفی و یا در بعض آثار کلامی و اصولی اصطلاح شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

عقل در فهم همهٔ انسان‌ها، با هر لغتی که به آن توجه می‌دهند، همان حقیقتی است که انسان در ابتدای تولد خویش آن را ندارد. لذا به هر چیزی که در دسترس او قرار گیرد، دست می‌زند، و از انجام هیچ کاری که در توانش است، ابایی ندارد.

عقل همان حقیقتی است که برخی از انسان‌ها، حتی در سنین نوجوانی و جوانی و پیری از آن بهره‌مند نمی‌شوند که در عرف به آنها دیوانه گفته می‌شود. اینان، از زشتی و زیبایی و خوبی و بدی و مدح و ذم هیچ درکی ندارند.

عقل همان حقیقتی است که بهره‌وری برخی از انسان‌ها از آن اندک است و در مقابل، برخی دیگر بهره‌ای خیلی فراوان دارند.

آنان که بهره‌ای اندک از آن دارند، با عنوان کودن، احمق و ابله از آنها تعبیر می‌شود. کم خردان در جوامع بشری، به همان اندازهٔ بهره‌وری از خرد مورد عنایت و توجه قرار می‌گیرند، و در جایگاه‌های مهم به هیچ وجه از آنها استفاده نمی‌شود. امّا در مقابل، آنان که بهرهٔ بیشتری از آن دارند، درجات و مقامات عالی را در جوامع عقلایی در اختیار می‌گیرند.

عقل در نظر مرحوم میرزای اصفهانی، همان حقیقتی است که با استفاده از شراب، از انسان گرفته می‌شود، و در حال غضب و خشم بهره‌مندی انسان از آن کاسته می‌شود، و آفات و آسیب‌های فراوانی در حفظ آن وجود دارد.

خداوند این حقیقت را به انسان داده و براساس بهره‌مندی از آن او را مکلّف دانسته و در مقابل به او ثواب و عقاب داده است.

خداوند متعال معرفت خویش را نیز به موجودی می‌دهد که از این حقیقت بهره‌مند شده است.

بنابراین با یک نگاه خاص به توحید، می‌توان گفت: توحید برای همهٔ خلایق مطرح گردیده است و همهٔ آنها نیز از این معرفت بهره‌مند شده‌اند، لذا خود را موظف

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

دیده‌اند که در مقابل او خاضع شده و خود را تحت فرمان او بدانند. بر این اساس همه موجودات به نحوی که هر کدام از آنها در رتبهٔ بهره‌مندیشان از معرفت خدا و نور عقل دارند، تسبیح و تمجید حقّ می‌کنند، در طاعت و پیروی او خود را موظف می‌دانند و در حقیقتِ فطرت خویش، خضوع در مقابل فرمان حق را برای خود واجب می‌دانند.

به همین جهت خداوند متعال بعد از معرفی خویش به آنها، اولیا و خلفای خویش را نیز به آنها شناسانده و ولایت آنها را به همهٔ موجودات عرضه می‌دارد و خضوع در مقابل سفیران حق و اطاعت از اوامر آنها را می‌خواهد.

با وجود بهره‌مندی از همین نورالهی است که موجودات، بعد از عرضهٔ ولایت اولیای الهی بر آنها، در قبال آن با آگاهی کامل عکس‌العمل نشان داده‌اند: یا آن را پذیرفته و در مقابل آن تسلیم شده‌اند، یا از آن سر می‌پیچند و از اطاعت آنها سر باز زده‌اند.

بر این اساس انسان اگر درجات کمالی موجودات را با اطاعت و تسلیم و انقیاد در مقابل فرامین الهی و با پیروی از نور روشنگر خرد حساب کند، نمی‌تواند مقام هیچ موجودی را کمتر از خویش بداند. چون ممکن است آن موجود در رتبهٔ بهره‌مندیِ خویش از عقل و خرد به صورت کامل اطاعت کرده باشد، امّا از موجودی دیگر با بهره‌مندی از این نور الهی در رتبهٔ بالا چنین اطاعتی دیده نشود.

پس انسان نمی‌تواند به جهت نوع خاص بودنش و سلطه یافتن بر خیلی از موجودات، خود را مستحقّ مقام بالا به حساب آورد. به این پندار که نوع برتر است و همهٔ موجودات باید در اطاعت او باشند. به راستی چه تعداد از همین انسان‌ها، می‌توانند ادعای قرار گرفتن در بهشت الهی را داشته باشند که آنجا جایگاه قرب الهی و شایستهٔ عنوان برترین و پاکترین موجودات است؟! راستی چه تعداد از این انسان‌ها

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

می‌توانند ادعا کنند که رتبهٔ کمالشان یعنی تقوا و ایمانشان، عبودیت و فرمانبری‌شان بالاتر از حیوانات است؟!

البته باید توجه داشته باشیم که خرد و عقل، همان حقیقتی است که موجودات، با توجه به آن وظیفه‌مندی و عبودیت و بندگی، خویش را در ارتباط با خدا بعد از معرفت او و آگاهی از حقیقت اشیا می‌بینند، و با توجه به آن در مسیر بندگی خویش حرکت می‌کنند.

انسانی که از توحید و معرفت خدا بهره‌مند شده، از این طریق، به شناخت اشیا و موجودات و میزان اطاعت و استکبار و عصیان موجودات رسیده است. چنین کسی با توجه به آن میزان شناخت خرد او، به او دستور نحوهٔ ارتباط با آنها را می‌دهد و بدون این شناخت خرد و عقل، روشنگری نسبت به چیزی نخواهد داشت. عاقل کسی است که در چنین شرایطی به کسانی رجوع کند که اطلاعات کافی و کامل به اشیاء دارند و با راهنمایی آنها و پیروی از دستورات آنها، در مسیر عبودیت خویش قدم بر دارد.

مرحوم میرزای اصفهانی درباره این رکن اساسی معارف قرآنی می‌نویسد:

> امّا حکمت الهیه جدیدش، مؤسَّس بر تکمیل عقول و تذکر به احکام عقل، نه عقل به اصطلاح فلاسفه، بلکه آن نورِ ظاهر به ذات که حیثِ ذاتش کشف حسن و قبح افعال اختیاریّه و حیث ذاتش عصمت و کشف واقع.
>
> و هر عاقلی واجد می‌شود بعد از طفولیت و فاقد می‌شود در حال شهوت و غضب. و هر عاقلی به او حکومت کند. و مؤخذات عقلائیّه کلّاً مؤسَّس بر این[1] نور معصوم بالذات که حجّت باطنیّهٔ الهیه و خود معرّف و حجت خود بر هر عاقلی است.
>
> در مقام احتجاج و استدلال، تذکّر به آیات و علامات ظاهره به این نور که حیث

۱. در یک نسخه دیگر به این صورت آمده است: پس از در نَوَر دیدن زمان طفولیت واجد آن گردیده و گاهی فاقد آن می‌شود که مِن جمله حال شهوت و غضب بسیار سخت و نیز حکومت هر عاقلی و مؤخذات عقلائیه‌ی تمام عقلا بر آن است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

آنها صِرف اشاره به ذات غیر مشابه و مماثل و کمال او است، بدون تعقّل و تصوّر و توهّم.....

و در مقام تذکّر به احکام عقل، تذکّر به وجوب شکر و قبح کفران و وجوب تعظیم و قبح استخفاف و وجوب اتقّاء و قبح اهانت و وجوب تسلیم و قبح استکبار و وجوب اذعان و قبح استنکاف و وجوب ایمان و قبح انکار و غیر آنها داده.

بعد از آن توعید شدید و تخویف عظیم از عصاۀ عقل فرموده، مطیعین عقل را بشارت داده؛ چه آنکه روح معارفش تجلّی ربّ العزة به کلام خود و وجدان بنده، علم ربّ العزة را به خود و معرفت به حقیقت مجعولۀ مظلمۀ فقیرۀ خود به رب العزة و تحیّر خود از ربّ العزّة و قیّوم خود[1] که حقیقت توحید محمدیّه است و حقیقت علوم الهیه جدیده‌اش، نور ربّ العزّة به وساطت رسول اکرم است.

و به حکم عقول، تقریب مجنون قبیح و تقریب عصاۀ احکام عقل که پست‌تر از سباع و بهائم‌اند، أشنع و طرد و تبعید آنها از ساحت قدس ربّ العزة أوجب و ألزم. از این جهت عصاۀ عقل را انذار به طرد و تبعید و ضیق صدر و دین و عشاوت و رجس قلوب فرموده...

به این سبب هدایت و نورش خاصّ به مطیعین احکام عقل که به مسلمین و مؤمنین و متقین و محسنین توصیف فرموده گردید. و آنها را به شرح صدر و اخراج از ظلمات به نور و هدایت به سوی ربّ العزّة و کتابت ایمان و انزال سکینه و تأیید به روح بشارت فرموده....

این است رحمت نازله که عقلا و دانشمندان عالم را که در اوتدبّر کنند، تکان داده، قلوب را لرزانیده، به مرتبۀ تسلیم ذوالفضل العظیم بعد از اطاعت احکام عقل، به نور حضرتش منور و به فیض قربش واصل گردانیده است....

مطیعین احکام عقل که به مسلمین و مؤمنین و متّقین و محسنین توصیف شده، نزد

۱. در دو نسخه دیگر در اینجا این مطلب اضافه شده است: و معرفت به تحقّق و واقعیت خود به ربّ العزّه‌ی مباین با خود و موهومیّت شیئیّت ماهویّه وعین ثابت توحید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

استماع یا قرائت یا تذکر و به تدبّر در قرآن مجید بدون احتیاج به حکمت بشریّه و برهان و کشف و ریاضت مجاهدهٔ صوفیان بغتةً علم ربّ العزّة را به کنه ذات مظلمهٔ فقیرهٔ خود وجدان کرده، ربّ العزة را به ربّ العزّة بیابند و حضرت او را بشناسند و به ربّ العزّة، کنه ذات مجعولهٔ مظلمهٔ فقیرهٔ مباینه با ربّ العزّة را شناخته، به حقیقت توحید سیّد رسل ﷺ که "توحیده تمیزه عن خلقه و کنهه تفریق بینه و بین خلقه،کُنْهُهُ تَفْرِیقٌ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ خَلْقِه[۱]" عارف گردند.

ایشان، آیاتی از قرآن کریم به عنوان استشهاد بر گفته‌های خویش آورده، سپس می‌نویسد:

در این آیات، حضرتش تذکّر به حکم عقل داده که وظیفهٔ بنده نزد این موهبت کبری، تعظیم ذات مقدسّ ربّ العزّة، ملاحظهٔ حرمت حضور ألزَمِ لوازم و حذر و اتّقا از او را اوجب واجبات دانسته، و توقع فهمیدن و دانستن کیفیت معرفت را جنون، و کنج کاوی را اعظم استخفاف و افحش فحش به ربّ العزّة ی حیرت‌انگیز وحشت‌آمیز بداند.[۲]

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی دربارهٔ عقل و مدرکات آن، و حجیت آن، تفاوت آن با علم و نیز اختلاف آن با عقل اصطلاحی در آثار خویش مطالب فراوانی دارد که در این مختصر نمی‌توان همهٔ آنها را احصا کرد، امّا مهم این است که ایشان عقل را در کنار فطرت، یکی از ارکان اساسی معارف قرآن شمرده است. در همین عباراتی که نقل گردید، رابطه عقل و فطرت را بیان داشته و تذکر می‌دهد که در معارف قرآنی جایگاه عقل چگونه است؟

در این زمینه از عبارات ایشان استفاده می‌شود که:

---

۱. توحید صدوق، ص۳۶.

۲. اعجاز نامه (جواب مرحوم میرزای اصفهانی به شاهزاده افسر در اعجاز قرآن)، نسخه خطی. این رساله تا کنون سه بار به چاپ رسیده و به جهت اختلاف نسخه‌ی خطّی مؤلّف با نسخه‌های چاپ شده، عین عبارات نسخه‌ی خطّی نقل شد. این رساله، ابتدا در ضمن بیان القرآن، سپس در ضمن معارف القرآن واعظ یزدی از روی نسخه‌ی بیان الفرقان، و سپس همراه مصباح الهدی از سوی بوستان کتاب چاپ شده است.

۱. قرآن برای تکمیل خردها و یادآوری انسان به احکام عقلی، از سوی خدای تعالی برای بندگانش نازل شده است. منظور ازعقل در اینجا نوری است که ذاتش کاشف از حسن و قبح در افعال اختیاری است.

در این که مقصود از تکمیل خردها و تذکر به احکام عقل چیست، توضیحی در این قسمت نیامده، امّا بدیهی است که مرحوم میرزای اصفهانی در این قسمت در صدد آن است که نقش عقل را در افعال انسان نشان داده و جایگاه قرآن را در تکمیل خرد انسان‌ها بیان دارد که چگونه قرآن انسان‌ها را به خردورزی می‌آورد.

او معتقد است که انسان با قرآن می‌تواند پلّه‌های صعود و عروج در خردورزی را طیّ کند و به مقام عالی از خرد برسد.

۲. ایشان تصریح می‌کند که عقل که قرآن برای تکمیل و تذکر به آن تأسیس شده است، نوری است الهی که خداوند متعال آن را به عنوان حجت باطنی برای انسان قرار داده است. انسان فقط با دارا شدن و بهره‌مند گشتن از آن مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد و با فقدان آن، به هیچ وجه نمی‌توان او را مورد سؤال و بازخواست قرارداد.

وی معتقد است که این نور الهی، غیر از عقل در اصطلاح فیلسوفان است که نوعی فنّ و حرفه به حساب می‌آید، نه دانش واقعی و رسیدن به حقایق.

۳. او معتقد است که در مقام احتجاج و استدلال با همین نور است که خدای تعالی بشر را به خودش تذکر داده و حقیقت خود انسان را برایش ظاهر می‌سازد که موجودی مظلم و فقیر و ناتوان است که ازخود هیچ ندارد، بلکه ذاتی هم برایش نیست.

خودش و همه آنچه دارد، از آنِ دیگری و مخلوق دیگری است.

در اینجاست که پیوند فطرت توحیدی انسان با عقل و خرد او ظاهر می‌شود، زیرا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

در این مقام، سخن در آن است که انسان ملک دیگری است. ملک کسی است که او را آفریده است. واضح است منظور از آنِ دیگری یعنی مالک و خالق خودِ خداست که انسان او را به تعریف خودش می‌شناسد و عقل هیچ گونه شناختی از او برای انسان نمی‌دهد.

ایشان این مطلب را به این صورت بیان می‌کند: «آیات و علامات ظاهره به این نور که حیث آنها اشاره به ذات غیر مشابه و مماثل و کمال اوست، بدون تعقّل و تصوّر و توهّم....»

پس انسان به عقل خود – با توجه به معرفت فطری که از خدای تعالی به تعریف خود او دارد – می‌یابد که خودش و تمام آنچه شبیه خودش است، همه با تمام ذاتشان مخلوق خدایند نه اینکه برای آنها خالقی هست. و به همین جهت علامت او می‌شوند. یعنی خلقت خدا بودن، علامت خدا داشتن را به همراه دارد. بنابراین در مقام استدلال می‌شود انسان به عقل خویش متوجّه می‌شود که مخلوق خدای تعالی است. در همین مقام متوجّه می‌شود که خدای تعالی شبیه، هیچ چیز دیگری نیست، بلکه کمالات افعال او نیز به هیچ وجه هیچ، مشابه و مماثلی ندارد، و او و کمال او و افعال او را نمی‌توان تعقّل و تصوّر و توهّم کرد.

۴. ایشان معتقد است که قرآن همراه با تذکّر به خدا، به احکام عقل در ارتباط با خدا تذکر می‌دهد. یعنی قرآن انسان عاقل را ابتدا به خدا توجّه داده و فطرت او را بیدار می‌سازد، آنگاه با تذکّر به خدای تعالی احکام خرد انسانی را در قبال او برایش یادآوری می‌کند که نباید در مقابل خدای تعالی گردنکشی کرده و استکبار ورزد؛ بلکه باید تسلیم شود، ایمان آورد، و حریم الهی را نگاه دارد و به هیچ وجه استخفاف در وظایف عقلی خویش نداشته باشد.

۵. خدای تعالی در قرآن با توجه به عقل و خرد انسانی، او را از عصیان و نافرمانی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

پروردگارش بر حذر داشته و نسبت به این امر به او هشدار می‌دهد. در مقابل، فرمانبران عقل و خرد را تشویق کرده و بشارت بهشت به آنها می‌دهد.

قرآن به خرد انسانی برای او یاد آوری می‌کند که در هیچ دستگاه عقلانی کسی را که احکام عقلی را نافرمانی می‌کند، به کرسی صدارت نمی‌نشانند. خدای تعالی هم کسی که احکام خرد خویش را زیر پا می‌گذارد، مشمول الطاف خاص خویش قرار نمی‌دهد. چنین شخصی نمی‌تواند به سوی خدای تعالی تقرب یابد. در نتیجه از علم و دانش و نور الهی نیز، به مانند کسانی که به احکام خرد خویش پایبندی نشان می‌دهند، بهره مند نخواهد شد.

پس آنان که احکام و دستورات خرد خویش را ارچ نهاده و به آن پایبند می‌شوند، در کلام الهی به اوصافی مانند مؤمن، محسن، متقّی و مسلمان توصیف شده‌اند، با تصریح به این که آنان را خدای تعالی به جهت تسلیم و تقوا و ایمان و احسانشان مورد عنایت خاصّ خویش قرار می‌دهد، انوار حکمت و علم خویش را به قلب آنان می‌تاباند. و آنها را با روح ایمان تأیید می‌کند.

۶. او معتقد است که این راهی که پیامبران الهی برای رسیدن به نور معرفت و حقیقت علم وآگاهی و کمال خردورزی به سوی بشر گشوده‌اند با راه‌هایی که بشر برای خویش درست کرده و خودش هم نمی‌داند که این راهی که پیش گرفته نهایت و مقصد آن به کجا منتهی می‌شود، به یقین تفاوت اساسی و مبنایی دارد و این دو به هیچ وجه با هم قابل قیاس نیستند.

در این طریق، راه از سوی خدا برای بشر آغاز می‌شود. اوست که بشر را به سوی خود می‌خواند، معرفت خویش را به آنها عطا می‌بخشد، اولیای خویش را به آنان می‌شناساند، عقل و خرد را – که به عنوان حجّت باطنی برای آنها قرار داده – به آنها عطا می‌فرماید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

خداوند، توسط پیامبران الهی آنان را متوجّه نوری می‌دارد که از درونشان برایشان روشنگری می‌کند، از آنها می‌خواهند که در سایه آن نور حرکت کنند، اطاعت از خدا را به نور خرد خویش سرلوحهٔ اعمال قرار دهند و در مورد ارتباط خدای تعالی خود را به تکلّف و زحمت نیاندازند که، رسیدن به او تنها راه تعریف خود اوست.

تا اینجا روشن شد که دو رکن از سه رکن اساسی معارف قرآن کریم یکی فطرت توحیدی است که همه انسانها از آن به تعریف خدای تعالی نفس خویش را بهره‌مند هستند. دوم عقل و خرد که نوری الهی و حجت باطنی خداوند متعال در انسان‌هاست. که در سایهٔ این دو رکن، معارف و تعالیم قرآن معنا می‌یابد. قرآن با این دو رکن با بشر گفت و گو می‌کند، بشر را به آن دو توجّه می‌دهد، از او می‌خواهد آن دو را پاس دارند و به هیچ وجه از آنها دوری نگزینند، و همواره در سایه روشنگری آن به حرکت در آیند، و به هیچ وجه از عبودیت خدای خویش فاصله نگیرند.

علم و دانش الاهی سوّمین رکن معارف قرآن

پیش از این، فطرت و عقل دو رکن اساسی معارف قرآن کریم از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی به صورت فشرده توضیح داده شد، روشن گردید که فطرت یعنی این که خدای تعالی به تعریف خودِ او نفسِ خویش را و نیز کمالات و افعالش را به بندگانش می‌شناساند، و این تعریف را در عالم ارواح و عالم ذرّ، در همان ابتدای شکل‌گیری انسان به او عطا فرموده است و از او بر این معرفت و پایبندی به لوازم پیمان گرفته است. همچنین در همان عوالم، پیامبران و رسولان و اولیای خویش را به همه انسان‌ها شناسانده و از مردم بر اطاعت و پیروی از آنان عهد و میثاق گرفته است. انسانی که دریافت کنندهٔ این معرفت بوده و متعهّد به آن گردیده، در آن دو عالم، از نور عقل بهره‌مند بوده است. همین بهره‌مندی از عقل است که تکلیف خداوند را نسبت به او هموار ساخته و عهد و پیمان بستن با او را معنادار کرده است. عقل به

این انسان حکم می‌کند که پس از معرفت الاهی و آشنایی انسان از خدای تعالی و شناخت خالقیت و مالکیت و قیّومیّت او نسبت به انسان لوازم آن را یعنی یقین را پاس دارد. بدیهی است اگر این شناخت برای انسان عاقل صورت نمی‌گرفت، عقل و خرد انسانی در مورد خدای تعالی هیچ حکمی نمی‌داد.

پس حکم عقل در ارتباط باخدا و نیز در ارتباط با مخلوقات الاهی در سایهٔ وجود معرفت فطری در انسان عاقل صورت می‌گیرد. و وجود معرفت فطری بدون بهره‌مندی انسان از نور عقل، هیچ حکمی و التزام و تعهّدی را نسبت به خداوند متعال نخواهد داشت.

نظیر این رابطه، میان نور علم و عقل نیز وجود دارد. نور علم و دانش در حقیقت برای حکم عقل نسبت به اشیاء ضروری است. انسان تا حقیقت چیزی را آگاهی نداشته باشد، عقل او در ارتباط با آن حکمی‌نخواهد داشت. و هر انسانی به اندازه‌ای که از نور دانش بهره‌مند گردد، به همان اندازه نیز عقل او برای او حکم خواهد داد.

پس اگر دانش انسان از اشیاء سطحی بوده و گسترهٔ شناخت انسان از آنها خیلی تنگ و کوچک باشد، عقل او نیز در همان محدوده برای او حکم صادر خواهد کرد. طبعاً هر مقدار بهره‌مندی انسان از آگاهی به اشیاء و نیز به حقیقت خویش زیادتر و گسترده‌تر گردد، به همان اندازه نیز دستورات و فرامین عقلی او نسبت به او گسترده‌تر خواهد بود.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بر این باور است که طبق اصول عقلایی، راه صحیح شناخت اشیاء بهره‌گیری از دانش پیامبران الاهی است و هیچ کس بدون پیمودن این راه، به آگاهی درست از اشیاء دست نمی‌یابد. این مطلب را همهٔ عقلای عالم می‌پذیرند و هیچ مخالفتی با آن بر اساس حکم عقلی‌شان ندارند. زیرا همهٔ عقلای عالم می‌دانند که آگاهی درست و کامل از هر چیزی تنها در اختیار خالق و صانع آن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

است. همگان می‌پذیرند که در میان انسان‌ها، تنها پیامبران الاهی هستند که با خدای تعالی ارتباط داشته و از دانش او به طور مستقیم بهره‌مند گردیده‌اند. پس بر دیگران لازم است که برای رسیدن به دانش سالم و حقیقی، از حضور در مجالس تعلیمی پیامبران الاهی دریغ نکنند، و برای بهره‌مندی از دانش آنها در برابرشان سر فرود آورده و خاضع شوند. به همین جهت مرحوم میرزا مهدی اصفهانی همهٔ راه‌های دانش را در نظام آموزشی بشری بدون ارتباط با مکتب پیامبران الاهی ناصحیح و غیر کارآمد دانسته و معتقد است که تلاش بشر، بدون استفاده از نور خاص الاهی، برای رسیدن به شناخت حقیقی حقایق اشیا عقیم و بی‌ثمر است.

وی یادآوری می‌کند که بشر در شناخت علم نیز بیراهه رفته است. به جای اینکه علم را به خود علم بشناسد، اقدام به تعریف و شناساندن علم از طریق مفاهیم و تصوّرات می‌کند. در صورتی که شناخت نور علم و دانش واقعی به هیچ وجه با معقولات و متصوّرات و مفاهیم امکان پذیر نیست. همهٔ اینها در حقیقت به خود علم برای انسان شناخته می‌شوند، پس چگونه ممکن است چیزی که به علم و نور برای انسان ظاهر و عیان می‌شود، شناساننده نور علم گردد؟ ایشان می‌نویسد:

> ظاهر أنّ كلّ شيء يُعلم بالعلم و لا يُعلم العلم بغيره، نعم له آيات و علامات و براهين و هى المعلومات .... وسرّ عدم معرفة العلم بالعلم أنّ طور عرفانه وجدانه بنفسه و معرفته به لا بغيره، والإنسان غافل عن ذلك يريد معرفة العلم بالمعلومات والمفهومات والمتصوّرات والمعقولات، والحال أنّ العلم هو الكاشف عنها بأنّها غير كاشفات ولا معرِّفات، فكيف يعرف العلم بها؟ بل لا يعرف العلم بنفسه بالمعروفيّة به، لأنّ حيث ذاته الكاشفيّة والفاعليّة. ولو صار معلوماً بنفسه يلزم الخلف وبطلان ذاته.
>
> ولمّا كان حيث ذاته العلوّ عن المفهوميّة والمعقوليّة، يكون الإنسان في عين وجدانه ومعرفته إيّاه به متحيّراً وَلِهاً ؛ لأنّه حينئذٍ يعرف ما لا يدركه ولا يفهمه ولا يعقله؛ وهذا سرّ عدم معرفة البشر للعلم الحقيقيّ المفاض على أوليائه، فإنّهم راموا أن يعرفوه بغيره.[1]

---

۱. معارف القرآن، ص۸۲، نسخه صدرزاده.

واضح است که همهٔ اشیاء به علم شناخته می‌شوند و علم به غیر علم شناخته نمی‌شود، آری علم، آیات و نشانه‌ها و براهینی دارد که عبارتند از معلومات ... شناخت علم باید به خود علم باشد، از این روی که نحوهٔ شناخت علم همان وجدان آن و معرفت آن به خودش است، نه به امر دیگری غیر از خودش. و انسان به طور معمول، از این نحوه شناخت در غفلت است و به دنبال آگاهی پیدا کردن از آن به واسطهٔ معلومات و مفاهیم و متصوّرات و معقولات است؛ در حالی که علم برای انسان روشن می‌کند که آنها هیچ گونه کاشفیّت و معرفیّتی نسبت به هیچ چیزی ندارند، پس چگونه ممکن است علم به واسطهٔ آنها شناخته گردد؟ بلکه خود علم معروف و معلوم خودش هم نمی‌گردد، چرا که ذات علم کاشفیت و فاعلیت است واگر خودش معلوم خودش گردد، لازمهٔ آن خلف و بطلان ذات آن است. (یعنی تبدیل کاشفیت به معلومیّت و مکشوفیّت است).

و از آنجا که حیث ذات علم، متعالی از مفهومیت و معقولیّت است، انسان در عین اینکه واجد آن است و آن را به خود آن می‌شناسد، در مورد آن در حیرت و وَلَه می‌افتد، زیرا انسان می‌شناسد چیزی را که نمی‌تواند آن را با قوای ادراکی خویش درک کرده، مفهوم و معقول خود سازد؛ همین امر موجب می‌شود که انسان نتواند علم حقیقی را که خداوند متعال به اولیای خویش عطا کرده است بشناسد. زیرا انسان می‌خواهد علم آنها را به غیر آن بشناسد.

ایشان در این کلام نکات مهمی در زمینهٔ علم حقیقی بیان می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. علم نوری است که شناخت اشیاء به واسطهٔ آن صورت می‌گیرد و انسان با بهره‌مندی از این نور، اشیاء را می‌شناسد.

۲. مفاهیم و متصوّرات نیز در مجموعهٔ معلومات و اشیایی قرار می‌گیرند که به نور علم برای انسان شناخته می‌شوند، نه اینکه آنها حقیقت شناخت و علم باشند.

۳. مفاهیم و متصوّرات و همهٔ اشیایی که به علم برای انسان روشن می‌شوند، آیه و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

نشانه است برای این که انسان واجد نوری است که می‌تواند با آن این امور را کشف کند.

۴. معنای آیه بودن این نیست که معلومات و اشیا از نور علم چیزی در درون خود دارند. زیرا حقیقت نور علم کاشف بودن است و حقیقت اینها مکشوف و معلوم بودن.

۵. انسان نحوهٔ شناخت خویش از علم را نمی‌تواند مورد کنکاش و بررسی قرار دهد، زیرا همین امر یعنی کنکاش و بررسی، فعلی از انسان است که با توجّه به واجدیت انسان از نور علم صورت می‌گیرد.

۶. انسان نمی‌تواند علمی را که واجد آن است معلوم خود کند، با وجود اینکه به آن شناخت دارد. به همین جهت در مورد آن در تحیّر و وَلَه خواهد بود.

۷. علم به خود علم برای ما شناخته می‌شود، امّا سنخ شناخت علم به علم به این صورت نیست که علم را معلوم خود آن کند. در نتیجه علم همواره در مقام عالی کاشفیت خویش باقی است و به هیچ وجه در رتبهٔ معلومیت و مکشوفیت نمی‌آید. در غیر این صورت لازم می‌آید نوری که ذاتش نور است منقلب شده و ظلمت و تاریکی گردد، یا چیزی که ذاتش کاشفیت است منقلب به مکشوفیّت گردد، و این خلف و بطلان ذات است.

۸. بشر به دنبال آن است که هر چیزی را معقول و مفهوم خود بدارد، آن را در ذهن خود متصوّر کند و صورتی ذهنی برای آن پدید آورد. بشر در این زمینه، فرقی بین نور علم و عقل و حیات و حتّی خداوند متعال نگذاشته است. به همین جهت، از شناخت علم حقیقی همواره فاصله گرفته و در حقیقت نتوانسته است به شناخت علم حقیقی اولیای الاهی نایل آید.

مرحوم میرزای اصفهانی می‌نگرد که عالمان و اندیشمندان همواره در تلاش بوده‌اند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

که حقیقت علم را معلوم خود کنند و در این راه تعاریف مختلفی برای علم ذکر کرده و اقسامی برای آن ذکر نموده‌اند. از این روی در شگفت است که چرا انسان نسبت به نور علم تا این اندازه بی‌توجّهی کرده و به جای اینکه از آن بهره گیرد و در سایهٔ بهره‌مندی از آن خود را به سوی نور بالا ببرد، تلاش کرده تا آن نور حقیقی را از مقام خویش پایین آورده و به تعریف آن بپردازد. ایشان می‌نویسد:

و امتیاز هذا العلم الّذي ذكره اللّه تعالى في كتابه ونبّه إليه الرسول صلّى اللّه عليه وآله والأئمّة صلوات اللّه عليهم وحملوه مواليهم، عن الّذي سمّوه علماً في علومهم البشريّة، ظاهر بنفس هذا العلم؛ فإنّ العلم عند البشر ينقسم إلى الحضوريّ والحصوليّ، والحصوليّ إلى التصوّر والتصديق، وكلّها معلومة بهذا العلم فإنّ حضور الشيء وحصوله والتصديق والتصوّر مكشوفة للبشر.

فيظهر أنّ ما سمّوه علماً يكون ممّا يعلم ويتصوّر، وليس هذا بعلم بالضرورة...

فإنّ الإنسان بعد التذكّر بالعلم يجد أنّ حيث ذاته الكشف والمظهريّة، فهو المعصوم بالذات الّذي حيث ذاته يناقض الريب فإنّ الريب يكون في المعلومات ، والعلم بذاته رافع للريب عنها، فكيف يكون فيه الريب؟ فيظهر أنّ القرآن مؤسَّس على هذا العلم، وكذلك الرسول صلّى اللّه عليه وآله الحامل المعلّم له لا ريب فيه .

فإنّ باطن القرآن هو هذا العلم والرسول صلّى اللّه عليه وآله هو المعلِّم وهو الكاشف لما يقول بهذا العلم...

ومن هذا يتّضح حصر العلم بالرسول صلّى اللّه عليه وآله والأئمّة صلوات اللّه عليهم أجمعين، واحتياج الكلّ إليهم ، حيث أنّ المعلومات البشريّة مجهولات وعلومهم جهالات، بخلاف علوم القرآن وما جاء به الرسول صلّى اللّه عليه وآله والأئمّة صلوات اللّه عليهم.[1]

امتیاز این علمی که خدای تعالی در کتاب خویش از آن یاد کرده و رسول خدا ﷺ و ائمه صلوات الله علیهم به آن توجه داده، و موالیانشان حامل آن شده‌اند، از چیزی که در علوم بشری علم نامیده شده است، به خود همین علم، روشن و آشکار است.

علم نزد بشر دو گونه است: حضوری و حصولی. حصولی خود، به تصوّر و

۱. معارف القرآن، ص۸۲ نسخه‌ی صدرزاده.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

تصدیق تقسیم می‌شود، و همهٔ این اقسام به علم حقیقی الاهی معلوم‌اند. زیرا حضور شیء و حصول آن و تصدیق و تصوّر خودش، معلوم بشر است نه علم او.

پس واضح است چیزی که بشر آن را علم می‌نامد، خودش معلوم و متصوّر است، علم نبودن معلوم و متصوّر، ضروری است...

انسان پس از توجّه به علم می‌یابد که حقیقت ذات علم، کشف و روشن کنندگی است، علم که ذاتاً معصوم است و حقیقت ذات علم با شک و تردید در تناقض است، زیرا شک و تردید، از ویژگی‌های معلومات است نه علم. علم، به ذاتِ خود، رفع کنندهٔ شک و تردید از معلومات است. پس چگونه می‌شود در علم شک و تردید راه یابد؟ پس روشن است که قرآن بر این علم استوار گشته و رسول خدا ﷺ حامل همین علم و معلم آن است که هیچ شک و تردیدی در آن نیست. زیرا باطن قرآن همین علم است و رسول خدا ﷺ تعلیم دهندهٔ همین علم است. و انسان با دارا شدن به آن برایش روشن می‌شود که چه کسانی به آن علم ملتزم‌اند....

با توجّه به همین مطلب روشن می‌شود که چرا علم منحصر در رسول خدا ﷺ و ائمّه: است؟ و چرا همهٔ مردم محتاج آنان هستند؟ زیرا معلومات بشر و دانش آنها جهل و نادانی است (یعنی دانش حقیقی و صحیح نیست) بر خلاف دانش قرآن و علمی که رسول خدا ﷺ و ائمّه علیهم‌السلام برای بشر آورده‌اند.

در این گفتارِ مرحوم میرزا مهدی اصفهانی نیز نکات مهمی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اول: دانش و آگاهی پیامبران علیهم‌السلام با اموری که بشر آنها را با نام دانش می‌نامند، جداییِ روشنی دارند. ایشان معتقد است کسی که با علوم انبیا علیهم‌السلام آشنایی داشته باشد، به وضوح می‌داند که دانش آنها از سنخ دانش حصولی و حضوری نیست که در اصطلاح عالمان و اندیشمندان، دانش نامیده می‌شود.

دوم: او معتقد است که تصوّر و تصدیق و حصول و حضور، دانش واقعی و حقیقی نیستند، بلکه همه اینها در حقیقت معلوم به دانش واقعی‌اند که پیامبران صلوات الله

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

علیهم و اولیاء الاهی علیهم‌السلام حامل آن هستند.

سوم: علم حقیقی نور و کشف است، در حالی که تصوّر و تصدیق و نیز علم حضوری در اصطلاح بشر، مکشوفات و معلومات‌اند که نه چیزی را روشن می‌کنند و نه خودشان روشنایی دارند. پس دانشی که نور و روشنایی است، با این امور، از تمام جهات تنافی کامل دارد.

چهارم: علم حقیقی که پیامبران و اولیاء الاهی صلوات الله علیهم از ناحیهٔ خدای تعالی حامل آن گردیده‌اند، عصمت ذاتی دارد و حیث ذات آن با شک و تردید تنافی دارد؛ در حالی که تمام اموری که بشر آن را دانش نامیده است یک امر روانی و نفسانی است که ممکن است مطابق باشد یا نباشد. و چنین امری از ورود شک و تردید و احتمال در حقیقت آن مانع نمی‌شود.

پنجم: قرآن حجّت خداست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه اطهار علیهم‌السلام حجّت‌های خداوند متعال بر بندگانش هستند. در ساحت حجّت خدای تعالی، شک و تردید راه نمی‌یابد.

ششم: قرآن نور الاهی است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه اطهار علیهم‌السلام حامل آن نورند و این نور توسط آنان به دیگران می‌رسد.

هفتم: از جملهٔ پیش روشن می‌گردد که معصومان علیهم‌السلام در آگاهی خویش نسبت به امور، هیچ شک و تردیدی ندارند و آگاهی آنها به اشیاء عیانی و روشن و واضح است. و نور و دانش آنها عصمت ذاتی دارد.

هشتم: در این دانش، همهٔ بشر نیازمند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه اطهار صلوات الله علیهم هستند. بشر بدون تعلّم از آن بزرگواران، از این دانش بهره‌ای ندارد. پس دانش‌های آنان همراه با احتمال و شک و تردید است. لذا آنها را دانش نامیدن ناصحیح است و در حقیقت نوعی جهالت و نادانی است.

نهم: دانش الاهی بر خلاف این دانش‌هاست و هیچ گونه شک و تردید در آن راه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]

ندارد. پس دانش واقعی و حقیقی، از آنِ پیامبران و اولیای الاهی صلوات الله علیهم است.

با این بیانِ ایشان روشن گردید که حوزهٔ معارف الاهی بر چه اساسی پایه گذاری شده است. مرحوم میرزا مهدی اصفهانی با توجّه به اعتقادات اصیل و فطری بشر در ارتباط با خداوند متعال و پیامبران و اولیای الاهی صلوات الله علیهم نشان می‌دهند که برای کسب دانش حقیقی و واقعی، باید از باب آن که قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام است وارد گردید. جای شک و تردید در اصل این مطلب برای هیچ مسلمان و خدا پرستی وجود ندارد.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در زمینهٔ علوم و معارف قرآنی و دانش حقیقیِ نوری و تفاوت آن با دانش‌های اصطلاحی بشری، مطالب فراوانی در آثار خویش دارند که در این مقاله جای پرداختن به همهٔ آنها نیست. به همین جهت در اینجا به همین اندازه اکتفا نموده و بحث در این باره را به مجالی دیگر وا می‌گذاریم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.12.4]